

دیدگاه

نگرانی آمریکا از حمله زمینی به غزه



امیرعلی ابوالفتح کارشناس مسائل آمریکا

مقامات امریکایی به مانند صهیونیست‌ها، سالیان سال است که به دنبال رسیدن به یک هدف مهم در منطقه هستند و آن از بین بردن همیشگی حماس است.

ایالات متحده در راستای این هدف، در جنگ فعلی غزه خود را متعهد به دو مسأله می‌داند. نخست: اطمینان از امنیت اسرائیل است تا رژیم صهیونیستی به زعم خود در جنگ علیه تروریسم پیروز شود. از این رو آمریکا از هیچ‌گونه حمایت سیاسی، تسلیحاتی، امنیتی، اطلاعاتی، مالی و انواع مشاوره به اسرائیل دریغ نمی‌کند تا شاید حماس یکبار برای همیشه از بین برود.

تعهد دوم آمریکا مبنی بر این است که جنگ از جغرافیای غزه به نقاط دیگر بخصوص در منطقه غرب آسیا گسترش پیدا نکند. در همین راستا است که نیروهای نظامی خود را در منطقه تقویت کرده و دو ناو هواپیمابر را هم به خلیج فارس فرستاده و به حزب‌الله و ایران برای عدم حمله و ورود به جنگ پیام‌های بسیاری ارسال کرده است؛ چرا که گسترش این جنگ قطعاً به ضرر اسرائیل خواهد بود و جنگیدن در چند جبهه، هم آسیب‌پذیری این رژیم را بالاتر برده و هم منافع آمریکا را در منطقه به خطر می‌اندازد. همچنین احتمال اینکه پای بازیگران دیگری همچون روسیه و چین هم به این ماجرا باز شود، دور از ذهن نیست.

اما تعهدات آمریکا تا زمانی می‌توانست پابرجا باشد که اوضاع نوار غزه همچون روزهای آغازین شروع طوفان الاقصی باشد. گذشت زمان نوعی تغییر را در ادبیات امریکایی‌ها پیرامون این جنگ ایجاد کرد. امریکایی‌ها در روزهای ابتدایی جنگ، تمام‌قد پشت سر صهیونیست‌ها ایستادند و اعلام کردند اسرائیل «حق دفاع از خود» را دارد. اما شدت فتنه‌ها، نسل‌کشی و جنایات هولناک صهیونیست‌ها در غزه، امریکایی‌ها را وادار کرد در سیاست اعلامی خود نوعی انعطاف نشان داده و رعایت قوانین جنگ، وارد شدن کمترین تلفات به غزه غیرنظامیان و ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه صحبت می‌کنند. حتی امریکایی‌ها که با برقراری چند روزه آتش‌بس در غزه مخالفت می‌کردند الان با یک تغییر ادبیات از عبارت «وقفه بشردوستانه» برای فراهم شدن فرصتی برای ورود کاروان‌های کمک‌های بشردوستانه به غزه سخن می‌گویند. هرچند نمی‌توان با قطعیت اعلام کرد که در سیاست‌های اعمالی آمریکا در قبال اسرائیل تغییری ایجاد شده اما سیاست اعلامی مقامات ایالات متحده، با توجه به فشار افکار عمومی و شدت جنایات اسرائیلی‌ها برای بهبود وجهه حقوق بشری و اخلاقی خود تا حدی تغییر پیدا کرده و از عباراتی مانند «همه فلسطینی‌ها حماس نیستند»، «حقوق ملت فلسطین» و... استفاده می‌کنند.

مقامات امریکایی حتی با حمله زمینی اسرائیل به غزه مخالفت کرده‌اند. هرچند گفته می‌شود که دلیل اصلی آنان، نگرانی از وضعیت حدود ۲۰۰ گروگان در اختیار حماس است و اگر این گروگان‌ها آزاد شوند شاید امریکایی‌ها مشکلی با حمله زمینی به غزه نداشته باشند اما، باز هم این دغدغه را دارند که ارتش اسرائیل در تونل‌ها و دالان‌های زیرزمینی غزه گرفتار شود و تلفات انسانی زیادی بدهد.

بنابراین، این گزاره را نمی‌توان نادیده انگاشت که اگر امریکایی‌ها مطمئن شوند گروگان‌ها آسیبی نمی‌بینند و همتر از آن اینکه ارتش اسرائیل می‌تواند از پس یک جنگ زمینی بسیار سخت و دشوار در داخل غزه برآید، برگزاری چند تظاهرات و راهپیمایی گسترده در حمایت از فلسطین مانعی برای همراهی آمریکا با اسرائیل نخواهد شد. امریکایی‌ها معتقدند باید حماس به هر نحو و با هر هزینه‌ای نابود شود اما این به شرطی است که دستیابی به این هدف، هزینه گزافی روی دست امریکایی‌ها برجا نگذارد.

به بیان دیگر امریکایی‌ها در وضعیت فعلی نسبت به موفقیت حمله زمینی اسرائیل تردید دارند.

آنان نگران هستند که این عملیات انجام شود، صهیونیست‌ها تلفات بالا بدهد و در نهایت حماس هم باقی‌ماند یا گروه‌های رادیکال‌تر و گرفتاری‌های کنونی اسرائیل از وضعیت فعلی بیشتر شود.

تحولات اخیر منطقه و تکاپوی امریکایی‌ها برای تأثیرگذاری بر تصمیمات مقامات اسرائیل، نشان از آن دارد که اگرچه آمریکا حضور نظامی خود را در منطقه کاهش داده اما به‌طور کامل از آن خارج نشده است. این حضور هم الزاماً نباید با توب، نانک، ناو هواپیمابر و... باشد بلکه در قالب قراردادهای اقتصادی، نظام بانکی، پولی و تعاملات سیاسی هم جای می‌گیرد تا همچنان منطقه را به آمریکا متصل نگه‌دارد. در این وضعیت، وقتی جنگی در منطقه رخ دهد یا امنیت اسرائیل به خطر بیفتد، باز هم آمریکا ناو هواپیمابر خود را به منطقه اعزام می‌کند اما اگر جنگی هم در این منطقه نباشد به معنای عدم تمرکز آمریکا بر این منطقه و معطوف شدن کامل تمرکز آن برشرق آسیا نیست.



«ایران» مجموع اقدامات دیپلماتیک و نظامی آمریکا در پی عملیات «طوفان الاقصی» را بررسی می‌کند

واشنگتن در بن بست غزه

گزارش

بحران غزه و بحران‌های تضاعبی پس از آن ثابت‌کننده این واقعیت بود که بین واشنگتن و تل‌آویو چنان سطحی از وحدت ساختاری برقرار است که جدایی آمریکا از وضعیت روندهای جاری در خاورمیانه ممکن نیست. تنها ساتانی از عملیات «طوفان الاقصی» نگذشته بود که همه نهادهای سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده در حمایت از وضعیتی که اسرائیل به آن دچار شده بود، بسیج شدند. در هفته‌های اخیر تماس‌ها و سفرهای دیپلماتیک و حتی عملیاتی مقامات امریکایی به تل‌آویو در بالاترین و بی‌سابقه‌ترین سطح ممکن به جریان افتاد. اتاق فکر مشاوران سیاسی-امنیتی «جو بایدن» در کوتاه‌ترین زمان فعال و به‌طور مستقیم به تل‌آویو وصل شد. «آنتونی بلینکن» و لویید آستین»، وزیر خارجه و وزیر دفاع

ایالات متحده آمریکا بلافاصله راهی اراضی اشغالی شدند. حتی «بلینکن»، در اقدامی بی‌سابقه در نشست شورای جنگ این رژیم شرکت کرد. از این فراتر «جو بایدن»، رئیس‌جمهور آمریکا برای نخستین بار در طول جنگ‌های اسرائیل با مسلمانان در بچوجه جنگ به اسرائیل سفر کرد.

یک روز پس از بازگشت از منطقه به‌رغم میل واقعی اش مبنی بر عمیق یافتن ابعاد جنگ در غزه در یک سخنرانی تلویزیونی از امریکایی‌ها خواست که از اسرائیل در جنگ با حماس حمایت نکنند. او تحولات کنونی در عرصه بین‌الملل را یک «نقطه عطف در تاریخ» توصیف کرد. این سفر رئیس‌جمهور آمریکا آن هم پس از جنایت بی‌سابقه رژیم صهیونیستی در حمله به بیمارستان العممدانی غزه نشان داد واشنگتن خطوط قرمز خود در خاورمیانه را در حمایت همه‌جانبه سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، دفاعی، امنیتی، لجستیک و تل‌آویو قرار داده و در این راستا

مقاومت را ندارد. درک این تهدید، به عاملی برای خویش‌تنداری آمریکا تبدیل شده است با این حال این کشور با توجه تلاش برای کمک به حفظ وضع موجود، ناوها و جنگنده‌های بیشتری راهی منطقه کرده است. اما از مجموع شواهد می‌توان دریافت که هدف دولت بایدن پیش از آنکه آغاز جنگ جدید در منطقه باشد، کمک به افزایش برتری نظامی اسرائیل و بسط حضور نظامی آمریکا در منطقه در پی عملیات «طوفان الاقصی» است. ایالات متحده پیش از حمله حماس به اسرائیل نیز به بیانه‌هایی مانند مقابله با ایران در خلیج فارس، حضور نظامی در منطقه را افزایش داده بود اما این به معنای آن نبود که با آغاز درگیری حماس و اسرائیل که آسیب‌پذیری این رژیم در آن به‌منه ظهور رسید، تصمیم به کنشگری مستقیم نظامی در منطقه بگیرد.

التماس به ایران و متحدانش

به موازات اقداماتی که واشنگتن در حمایت از رویکرد رژیم صهیونیستی در پیش گرفت، محاسباتش در قبال بازیگران منطقه برخلاف روند ماهیتی بود که از تل‌آویو به عمل می‌آورد. نگرانی‌های سرب‌آورده از درگیری‌های نظامی و به زیان آمریکا در منطقه، رئیس‌جمهور این کشور را ناگزیر به ارسال چندین پیام مستقیم به تهران برای کمک به کاهش تنش جاری در منطقه کرد. این پیام‌ها در وجه نخست این گزاره ادعایی را مطرح می‌کرد که آمریکا به دنبال گسترش جنگ در منطقه نیست و دوم آنکه از ایران و گروه‌های مقاومت در منطقه خواسته بود تا نسبت به شرایط جاری از خود خویش‌تنداری نشان دهند.

اما اقدامات آمریکا در حمایت لجستیکی از اسرائیل که در حملات کور اخیر اسرائیل به نوار غزه پدیدار شد، سبب شد تهران لحن هشدارهای خود به واشنگتن درباره آغاز جنگ زمینی رژیم اسرائیل در نوار غزه و حمایت با اعزام کاروان‌های تدارکاتی برای جبران کمبودهای تسلیحاتی ارتش رژیم صهیونیستی در دستورکار قرار داده است.

وضعیت فرساینده در منطقه

مجموعه اقدامات گسترده دیپلماتیکی که واشنگتن در پی آغاز بحران اخیر در حمایت از تل‌آویو در دستورکار قرار داده، در حالی است که موقعیت فراقاره‌اش فارغ از فشارهایی نیست که از سوی جبهه مقاومت علیه مراکز نظامی آمریکا در کشورهای منطقه همچون سوریه و عراق شکل می‌گیرد. واشنگتن اینک با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است که به‌طور مستقیم آن را به ایران نسبت می‌دهد. بنا بر این حال به این واقعیت وقوف دارد که موقعیت متزلزل خودخواسته‌اش در خاورمیانه امکان پیش‌روی و عملی کردن تهدیدات ادعایی علیه ایران و

در کنار یک رژیم اشغالگر.»

انگیزه‌های پنهان

اگرچه برای اغلب ناظران سیاسی، متغیر ثابت است اما این حجم مداخلات مستقیم که آمریکا در مدت کوتاه از آغاز بحران اخیر غزه در دستورکار قرار داده است، پرسش‌هایی را به ذهن متبادر می‌کند ازجمله اینکه آیا واشنگتن، این بحران را فرصت مناسبی دیده تا نظم در حال شکل‌گیری خاورمیانه را تغییر دهد؟ و اساساً چه تغییری در استراتژی ایالات متحده در حال رخ دادن است؟ از زمانی که «هری ترومن» رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده آمریکا موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت تاکنون حفظ موجودیت این رژیم بخشی از راهبرد بلندمدت آمریکا در منطقه بوده است. میدانداری این کشور در دهه‌های اخیر در فرایند صلح برای تحقق راه‌حل دو دولتی در سرزمین‌های اشغالی به هیچ‌جا نرسیده و اقداماتی که تل‌آویو به تدریج در اشغال تدریجی سرزمین‌های فلسطینی در دستورکار قرار داده، رسیدن به این هدف را در شرایط کنونی نامکن کرده است. در ادامه ترجیح «بایدن» به حمایت از اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل و تلاش برای حذف نقش آفرینی بازیگران اصلی غرب آسیا یعنی جمهوری اسلامی، به تقویت بیش از پیش جبهه مقاومت و اثرگذاری رویکردهای درپیش گرفته از سوی ایران انجامیده است. از این رو واشنگتن هم می‌کوشد تا از طریق تقویت توان دفاعی-تهاجمی اسرائیل، ضمن حفظ موجودیت شریک راهبردی خود در خاورمیانه و تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقه، مانع از شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای جدید به ضرر جناح منطقی‌های آمریکا شود؛ ترتیباتی که در پی ازسزگیری رابطه تهران و ریاض و موج حمایت سراسری کشورهای عربی در برابر اقدامات اخیر اسرائیل در غزه، چشم‌اندازی خلاف راهبرد امریکایی را به تصویر می‌کشد.

رفتاری که آمریکا در حمایت از اسرائیل در بحران اخیر، نه در مقام ناظر بی‌طرف بلکه به صورت حمایت پیوسته نشان داد، روشن‌کننده این واقعیت است که واشنگتن نه‌فقط درصدد یافتن راه‌حلی برای حل بحران سرزمین‌های اشغالی فلسطین نیست بلکه خود بخشی مهم از مسأله است. این کشور در معادلات استراتژیک خاورمیانه، کنشگری ثابت بوده و این به آن مفهوم است که امکان ترک دائمی خاورمیانه و نادیده گرفتن چالش‌های اسرائیل به عنوان نزدیک‌ترین هم‌پیمان خود را ندارد. این پیوند تنگاتنگ در وجوه متعدد سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی در وقایعی همچون بحران اخیر غزه به خوبی پدیدار شده است.

فرمول تهی غرب برای حل مسأله فلسطین

افزایش یافت و عملاً توافق سیاسی غیرممکن شد. در حقیقت کسانی که در مجموع افکارعمومی در جهان عرب فرزندان همان اخراج‌شدگان سال ۱۹۴۸ هستند.

پیوند ایران و حزب‌الله

تقابل میان اعراب و اسرائیل تا جایی ادامه یافت که اینک به فراتر از مرزهای فلسطین و اسرائیل گسترش یافته است. این در حالی است که بسیاری از مردم جهان، ایران را به‌عنوان روح بزرگ مقاومت در عرصه بین‌المللی می‌شناسند. ایران و حزب‌الله در سال ۲۰۱۱ به‌طور گسترده برای دفاع از سوریه به ریاست جمهوری بشاراسد و نابودی تروریست‌های داعش مداخله کردند و اجازه ندادند اقدامات خشنوت‌بار این گروه‌های افراطی دامن همه کشورهای منطقه را بگیرد. این در حالی بود که حماس از سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ایران نزدیک شد، زیرا خود را مانند حزب‌الله به‌عنوان یک جنبش مهم مقاومت اسلامی می‌داند. ایران در صورت لزوم به حماس تمرینات و آموزش نظامی لازم را ارائه می‌دهد و این یک پشتیبانی واقعی است.

عادی‌سازی رابطه

اعراب-صهیونیست‌ها درگیری اخیر میان اسرائیل و حماس در بچوجه روند عادی‌سازی رابطه میان تل‌آویو و برخی از کشورهای عربی از جمله امارات و بحرین اتفاق افتاد،



است، اما کشورهای غربی نمی‌گویند که فلسطینی‌ها هم حق دفاع از خود را دارند زیرا این حقیقت اصلاً برایشان قابل‌تصور نیست. قطعاً این روند بدون واکنش و عواقب نخواهد ماند. از این رو امروزه یک احساس ضد غربی در کشورهای اروپایی ایجاد شده است که در جهان عرب و میان مسلمانان و جمله در مالزی، اندونزی، پاکستان و کشورهای اروپایی شاهد بروز این احساسات هستیم. همه واکنش‌ها به نوعی کینه در پس‌زمینه تاریخ و خاطره استعمار قرن ۱۹ و ۲۰ دارد که در هم‌گره خورده است. بنابراین شک‌کنند برندگان این وقایع ایران، چین و روسیه خواهند بود که مواضع ضدغربی دارند.

روز احساس جهانی ضد غربی

کشورهای غربی با اسرائیل یک اتحاد و همپیمانی مستمر دارند. آنها در تنش‌های اخیر می‌گویند که اسرائیل از خود دفاع می‌کند، البته درست